

روزنامه		
اندیشه		
روایت محمدمهدی دادگوز «دهه ۶۰»		صفحه ۱۰
جلال تهرانی:ماجراجو هشتم		صفحه ۱۱
قاسمی: هزینه‌های بودجه متورم است		صفحه ۱۲

درباره
مروری بر ترجمه‌های شهریار خواجیان
حرفه؛ ترجمه
شهریار خواجیان متولد۱۳۳۱ است. او کارشناسی علوم‌سیاسی را در دانشگاه ملی سابق و کارشناسی‌ارشد روابط بین‌الملل را در دانشگاه ایالتی وین آمریکا با نوشتن رساله‌ای در مورد تاریخ ملی شدن نفت ایران به پایان رساند. «دولت و طبقه در سوریه» نوشته الیزابت لونگنس اولین کتابی بود که در سال۱۳۵۸ ترجمه کرد و در ادامه به ترجمه این کتاب‌ها پرداخت: «انقلاب خلع سلاح‌شده شیلی» نوشته گابریل اسمیرنو، «بنگاه فرهنگ» نوشته هربرت شیرلر، «سفیدپوستان ابله» نوشته مایکل مور، «همه مردان شاه» نوشته استیون کینزر، «مارکس پس از مارکسیسم» نوشته تام راک‌مور، «چرا امروز باید مارکس را خواند؟» نوشته جاناتان وولف، «زندگی سراسر حل مساله است» نوشته کارل پوپر، «مشکل از کجا آغاز شد؟» نوشته برنارد لونیس، «مرد راستین» نوشته اریک هوفر، «میلاد زخم» نوشته خسرو شاکری، «ارنستو چه‌گوارا» نوشته اندرو سینکلر، «تئوکراسی آمریکایی» نوشته کوین فیلیپس، «موسیقی و مارکس» نوشته بورکهارت کوریشی، «تاریخ ایران نوین» نوشته پرواند آبراهامیان و «ظهور ژاین مدرن» نوشته ویلیام بیزلی. در ادامه مروری کوتاه بر سه‌کتاب این مترجم خواهیم کرد.
جدال با «برویجه‌های شیکاگو»

در کتاب «سقوط بزرگ» جان کنت گالبرایت اقتصاددان برجسته کینزی به بررسی علل عمیق‌ترین، طولانی‌ترین و گسترده‌ترین بحران اقتصادی قرن‌بیستم پرداخت. در تاریخ ۱۲۱۹تیر۱۹۲۹ که سه‌شنبه‌سیاه نام گرفت، بورس آمریکا سقوط کرد و خبر آن در جهان پیچید. از آن پس طولی نکشید که جریان رکود اقتصادی در تمام کشورهای جهان به‌سرعت گسترش یافت. از این بحران عموما به‌عنوان مثالی برای حد اعلای تیزل اقتصاد جهانی استفاده می‌شود. گالبرایت یکی از علل اصلی این بحران را سفته‌بازی بازار سهام آمریکا می‌دانست. گالبرایت، دست خود‌تنظیم‌گر بازار آزاد را بیش از حد نامریی می‌دانست به‌طوری که در اکثر اوقات اصلا وجود ندارد. گالبرایت از جدی‌ترین منتقدان پیاده‌سازی سیاست‌های نولیبرالی مکتب اقتصادی شیکاگو و میلتون فریدمن بود. گالبرایت و فریدمن هر دو در سال۲۰۰۶ از دنیا رفتند، اما یک‌سال بعد با وقوع بحران بزرگ اقتصادی سال۲۰۰۷ از شباهت‌های زیادی با بحران بزرگ داشت. باردیگر تحلیل‌های گالبرایت در کتابی که در سال۱۹۵۴ نوشته شده است، در مرکز توجه قرار گرفت.

بدیل اقتصادی سوسیالیسم
کتاب «سوسیالیسم بازار» گفت‌وگویی میان چهارسوسیالیست «دیوید شوابکارت»، «جیمز لالر»، «هلین تیکتین» و «برتل الن» دربارۀ ایده «سوسیالیسم بازار» است که به‌عنوان آلت‌رناتیو برای نظام برنامه‌ریزی مرکزی اتحاد شوروی به‌وجود آمد. سرمایه‌داری بر سنفهاد اصلی مبتنی است: اقتصاد بازار، مالکیت خصوصی بر عوامل تولید و کار مزدوری، سوسیالیسم بازار می‌کوشد سازوکار بازار را حفظ کند، اما نهاد مالکیت خصوصی و کار مزدوری را براندازد و به جای آن برخی اشکال مالکیت دولتی یا خودگردانی کارگری را بنشانند. در بخشی از پیشگفتار خسرو پارسا بر ترجمه فارسی کتاب می‌خوانیم: «دیگر دوران بحث‌های انتزاعی بین‌الملل‌دوم یا بحث‌های پرشتاب بین‌الملل‌سوم سپری شده است. اکنون حتی بحث‌های مفصل و در زمان خود معقول سوسیوزی‌ها و بتلهایم‌ها کافی نیست. دیگر نمی توان نظریه‌پردازی کرد و ۲۰سال بعد به نقد روند کار پرداخت. امروز دیگر تجربه کافی برای روشن‌نگری برخی از عناصر موردجدل در دست است. مجموعه حاضر کوششی در این زمینه است.»

حکومت مافیای روسیه
اتحادجماهیرشوروی سقوط کرد و به فاصله‌ای کوتاه خیابان‌های مسکو جولانگاه ماشین‌های مرسدس و بونیک‌های پرزرق‌وبرق به سبک غربی شد و گردشگران مرفه روسی هم سر از جزایر زیبای مدیترانه‌ای درآوردند تا نوازدگان هم از میهمانی همیشگی سرمایه عقب نمانند. اما این ماعسل تنها برای عده‌ای نزدیک به حلقه‌اول مدیران خوش‌اقبال برجای‌مانده از حاکمیت فروپاشیده به رهبری بلتسین بود و اکثریت مردمان در انبوهی از کاغذهایی که قرار بود سهام آنها از خصوصی‌سازی باشد، دست‌وپا می‌زدند؛ کاغذهایی که برای یک‌وعده غذای سرد به فروش می‌رسید. ایجاد بحران‌های عجیب‌وغریب و سپس فرونشاندن آنها، یعنی ترکیب غم‌انگیزی از کم‌دی و تراژدی، هنر منحصره‌فرد بلتسین بود که برای میراث‌ثا خود، پوتین، به یادگار گذاشت؛ مانند حمله برق‌آسا به چچن و فرار رعدآسا از آن. دارودسته امنیتی‌های پوتین بازی را ادامه دادند. آنها دیکتاتوری آهنین را از دربار تزار، پنهانکاری و دروغ‌پردازی را از سروس‌های امنیتی دوران شوروی و ثروت‌اندوزی شخصی و دلقک‌بازی نمایشی را از بلتسین به‌خوبی آموخته بودند و تمام درس‌ها را به‌دقت در روسیه امروز پیاده کردند. بوریس کاراکارلیتسکی عضو ارشد پژوهشکده مطالعات سیاسی تطبیقی در آکادمی علوم‌روسیه در کتاب «میراث‌خواران اتحاد شوروی» روند سال‌های سقوط را توضیح می‌دهد: سیستم آموزشی چگونه نابود شد، مطبوعات چگونه مسخ شد، اتحادیه‌های کارگری چگونه از هم پاشیدند، روشنفکران چگونه به قدرت نزدیک شدند و مافیا چگونه توانست قدم‌به‌قدم کشور را فتح کند، آن را از هم بپاشاند و با پول مردم، خود را ثروتمند کند.

شبه شرق

روایت محمدمهدی دادگوز «دهه ۶۰»
جلال تهرانی:ماجراجو هشتم
قاسمی: هزینه‌های بودجه متورم است

برشی از کتاب
سرگذشت سرزمین آفتاب
«در سال۱۸۹۴، روزنامه ژاپنی یوزرو شیمبون، کاریکاتوری منتشر کرد که مراحل رابطه ژاپن و غرب را طی ۲۰ تا ۳۰سال پیش از آن به تصویر می‌کشید. این کاریکاتور شامل سه‌نقاشی بود. در نخستین آنها، همچنان‌که وزیرمختار بریتانیا در توکیو ضمن ارسال نسخه‌ای از آن به لندن توضیح داد، ژاپن «طفلی بی‌پناه در حضور معلمی خشمگین و زورگو» تصویر شده بود. در دومی، معلم به خواب رفته و طفل در حال بزرگ‌شدن بود. در تصویر آخر، معلم از خواب بیدار شده بود و می‌دید که شاگردش سرحال، قیراق و «قادر به تلافی رفتارهای بد گذشته با کشیدن ریش معلم، هراسان و کاملا مطیع خود» است. این کاریکاتور نمونه‌ای از واکنش ژاپن به غرب در اواخر قرن‌نوزدهم است که اولویت را به دستیابی به اقتدار ملی از نوع غربی آن می‌داد.»
کتاب «ظهور ژاپن مدرن» به تاریخ ۱۵۰سال اخیر ژاپن می‌پردازد؛ کشوری متشکل از چهارجزیره هوکایدو، هونشو، شیکوکو و کیوشو که تا نیمه‌قرن‌نوزدهم زیر سایه سنگین تاریخی و تمدنی همسایه بزرگ خود، چین مانده بود و در تاریخ روابط شرق و غرب از عهد باستان تا سده‌های میانه و حتی عصر جدید کم‌ترنامی از آن برده می‌شد. ژاپن در کمتر از پنج‌دهه توانست به یک قدرت بزرگ آسیایی تبدیل شود و حتی در آغاز قرن‌بیستم (سال۱۹۰۴) روسیه را که یک امپراتوری قدرتمند اروپایی بود، در نبردی برق‌آسا شکست دهد و پس از چنددهه عملا به یک‌قدرت صنعتی و نظامی قاره‌ای و حتی بین‌قاره‌ای تبدیل شود و به‌دنبال ۱۵۰سال زفرم و ضدفرم، میلیتاریسم و جنگ و اشغال نظامی، در پایان قرن‌بیستم، خود را تا سطح یک قدرت بزرگ اقتصادی در جهان ارتقا دهد.

در این کتاب نشان داده می‌شود که ژاپن چگونه در کمتر از یک‌نسل از جامعه سوافندوالی به اشکال آغازین تولید صنعتی گام گذاشت؛ تجربه‌ای دردناک برای ژاپنی‌ها که ناچار از پشت‌سرگذاشتن سنت و آسیایی‌گری و رفتن به سوی تجدد و غرب‌گرایی شدند. کتاب سپس به دهه پراشوب ۱۹۳۰ و امپراتوری‌ای می‌پردازد که در کمتر از هشت‌سال (۱۹۴۵-۱۹۳۷) سربرآورد و فروریخت و آنگاه به تحولات عمده پس از سال۱۹۴۵، از جمله دست‌یافتن به رشد تجربه‌کننده اقتصادی، عطف توجه می‌کند، کتاب در عین‌حال، رکود اقتصادی و ناآرامی‌های سیاسی گسترده دهه- ۱۹۹۰ و تاریخ ژاپن را تا پایان قرن‌بیستم بررسی می‌کند.

ظهور ژاپن مدرن
ویلیام جی. بیزلی
ترجمه: شهریار خواجیان
ناشر: ققنوس
نوبت چاپ: ۱۳۹۳
قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

ظهور ژاپن مدرن

ویلیام جی. بیزلی

ترجمه: شهریار خواجیان

ناشر: ققنوس

نوبت چاپ: ۱۳۹۳

قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان



علی سالم، مترجمی ظهور شرق

گفت‌وگو با شهریار خواجیان به بهانه ترجمه کتاب «ظهور ژاپن مدرن»

از مشروطه ژاپنی تا مشروطه ایرانی

علی سالم

مرحله پیشین، اوضاع شاید به‌گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد. هرسلسله‌ای که آمده آثار سلسله‌های قبل از خود را از بین برده و نه‌فقط بعد از ورود اسلام که پیش از آن هم اوضاع کمابیش چنین بوده است. اشکانیان دیرپاترین سلسله حکومتی تاریخ ایران بودند و ۴۹۸سال بر ایران سلطنت و حکومت کردند. اما امروز اطلاعات زیادی از آن دوران نداریم. حتی از مخامشیان اطلاعات بیشتری از اشکانیان در دست است. چرا؟ چون ساسانیان که بعد از اشکانیان به قدرت رسیدند، تقریباً همه آثار آن سلسله را به بهانه اینکه اشکانیان یونان‌مدار بودند، از بین بردند. علاوه بر مساله گسست در ایران، اکتشاف و استخراج نفت نیز که همزمان با انقلاب‌مشروطه (۱۹۰۸) آغاز شد، سرنوشت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ما را به تدریج نه‌تنها از ژاپن که از همسایه‌هایی مثل ترکیه و هند نیز جدا کرد. مساله مهم دیگری که وجود دارد، این است که ژاپنی‌ها تجانس و همگرایی قومی و فرهنگی داشتند و ما نداشتیم. گوناگونی قومی، زبانی، مذهبی و فرهنگی که در ایران وجود دارد، شرایط پیچیده‌ای ایجاد می‌کرده که امکان هرگونه تغییروتحول را مبهم و دشوار می‌ساخته است.

کافودالیزم ژاپن در دوره توکوکاوا با فئودالیزم ایرانی چه تفاوت‌ها یا شباهت‌هایی داشته است؟

در مورد نظام‌های تولیدی نمی‌توان یک فرمول عمومی ارایه کرد و هرمنطقه جغرافیایی الگوی خاص خود را داشته است. در ژاپن مالکیت خصوصی به اندازه اروپا اهمیت پیدا نکرد و نقش دولت مرکزی ادو (نام قدیم توکیو) در این کشور پررنگ‌تر از اروپا بود. فئودالیزم ژاپن شاید در جایی بین ایران و اروپا قرار داشت و خودویژه بود و شباهت چندانی با اروپا یا ایران نداشت. در ایران عمداً نظام ارباب‌ورعیتی و اقطاع‌داری حاکم بوده تا فئودالیزسم. شاه فئودال اصلی بود و تصمیم می‌گرفت که به چه کسی زمین بدهد و به چه کسی ندهد. اگر از کسی روی می‌گرداند، از هستی ساقطش می‌کرد و به کس دیگری می‌داد. منشور و قانونی در این زمینه وجود نداشت، در اروپا و ژاپن حتی زمانی که دولت‌های مطلقه حکومت می‌کردند، قوانین نانوشته‌ای بود و برخلاف ایران حتی شاه هم محدودیت‌هایی در صدور فرمان‌های خود داشت. (نمونه بارز آن در بریتانیا مکتا کاتاری معروف که همان فئودال‌ها، شاه را به پذیرش یک رشته قوانین وادار کردند). در ایران فئودالیزسم به معنای کلاسیک و اروپایی آن وجود نداشته است.

در ایران، اکتشاف و استخراج نفت نیز که همزمان با انقلاب‌مشروطه (۱۹۰۸) آغاز شد، سرنوشت اقتصادی سیاسی و فرهنگی ما را به‌تدریج نه‌تنها از ژاپن که از همسایه‌هایی مثل ترکیه و هند نیز جدا کرد. مساله مهم دیگری که وجود دارد این است که ژاپنی‌ها تجانس و همگرایی قومی و فرهنگی داشتند و ما نداشتیم

کافدر فصلی از کتاب در مورد شکل‌گیری امپریالیسم ژاپن می‌خوانیم که چگونه ناسیونالیسم و میهن‌پرستی ژاپنی‌ها به‌خصوص در بین ارتشی‌ها در دهه ۱۹۳۰ به سرکوب جنبش کارگری منجر شد.

بله. البته این گرایش فقط مختص ژاپن نبوده است. در کشورهای که ناسیونالیست‌ها به قدرت رسیدند و دولت-ملت‌ها شکل گرفتند، در بسیاری از موارد به سرکوب جنبش‌های اجتماعی و کارگری می‌پرداختند. در همان دوره در آمریکا یا اروپایی که دولت‌های لیبرال بر سر کار بودند نیز بسیاری از جنبش‌های کارگری سرکوب و رهبران آن بازداشت و اعدام شدند. در ژاپن مساله‌ای که موجب درپیش‌گرفتن سیاست‌های تجاوزکارانه و امپریالیستی شد، به‌جز حاکمیت دیدگاه‌های نژادپرستانه و علقه‌های ناسیونالیستی مفهوم «فضای حیاتی» (Lebensraum) بود. این اصطلاحی است که علاوه‌بر ژاپن، سیاست‌های خشن و تجاوزکارانه آلمان پس از وحدت، به‌ویژه دوران نازی‌ها را نیز توضیح می‌دهد. هرذوکشور در حال صنعتی شدن و افزایش جمعیت بودند اما منابع داخلی برای توسعه کم داشتند. نفت، گاز و منابع معدنی نداشتند. آلمان دست‌کم زغال‌سنگ و آهن داشت اما ژاپن به‌جز گوگرد آتشفشانی که آن هم یک ماده فرعی در صنعت محسوب می‌شود، چیز دیگری نداشت و الزام تامین منابع اولیه به قصد ادامه چرخه رشد اقتصادی و صنعتی در دوران جنگ‌های جهانی سرمایه‌داری ژاپن را به نظامیگری کشاند. این امر در روند توسعه قرن‌بیستم غیرمعمول نبود؛ از یک‌سو حرکت به سمت توسعه و صنعتی‌سازی و از سوی دیگر سرکوب نیروهایی که برآمده و محصول همین فرآیندها بوده و هستند و استثمار آنها از طریق افزایش ساعت کار، جلوگیری از حق اعتصاب و محدودیت‌های دیگر. امروز کارگران آنقدر که

«ظهور ژاپن مدرن» به بررسی روند مدرنیزاسیون در ژاپن و ابعاد اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آن می‌پردازد. نویسنده کتاب ویلیام جی. بیزلی استاد تاریخ خاور دور در دانشکده مطالعات شرقی‌وآفریقایی دانشگاه لندن و یکی از شناخته‌شده‌ترین متخصصان تاریخ معاصر ژاپن است که کتاب‌های زیادی درباره این کشور با تمرکز بر «دوران اصلاحات میجی» نوشته. «ظهور ژاپن مدرن» مفصل‌ترین اثر اوست که به زبان‌های زیادی ترجمه شده است. این کتاب که تاریخ ژاپن را از نیمه‌قرن‌نوزدهم تا انتهای قرن‌بیستم بررسی می‌کند، منبعی معتبر برای پژوهشگران و انجام تحقیقات در زمینه تاریخ شرق دور است و به‌عنوان کتاب دانشگاهی و آموزشی در کشورهای مختلف تدریس می‌شود. این کتاب پیش از این در دهه ۷۰میلادی نوشته و منتشر شده بود و ویلیام بیزلی ویرایش و بازنویسی جدید آن را طی سال‌های ۱۹۹ تا ۲۰۰۰ انجام داد و در همین سال نیز منتشرش کرد. ترجمه این کتاب اخیراً توسط شهریار خواجیان در اختیار محققان و علاقه‌مندان ایرانی قرار گرفته است. در بین کتاب‌هایی که درباره تاریخ ژاپن به فارسی ترجمه شده، کمتر کتابی با چنین حجم و وسعتی حوزه‌های مختلف این کشور را پوشش داده است. خواجیان پیش از این آثار ارزشمند زیادی را به خوانندگان ایرانی معرفی کرده است. کتاب اخیر او «برخورد تمدن‌ها» نوشته ساموئل هانتینگتون در مرحله ویرایش و انتشار است و «دموکراسی کرینی» نوشته تیموتی میچل آخرین کتابی است که او در دست ترجمه دارد. گفت‌وگو با خواجیان، علاوه بر محتوای کتاب به بحث مقایسه مشروطه‌خواهی در ژاپن و ایران و مقدمه‌ای که او بر کتاب بیزلی نوشته نیز کشید؛ بررسی علل اینکه چرا مشروطه در ژاپن پیروز شد و در ایران شکست خورد.

کافانگیز شما از انتخاب کتاب «ظهور ژاپن مدرن» برای ترجمه چه بود؟
بعد از وقوع سونامی وحشتناک ژاپن در سال۲۰۰۹ و رفتار متمدانه مردم این کشور در برخورد با این فاجعه حسی وافر در من برای ترجمه و چاپ این کتاب ایجاد شد. بعد از این سونامی که خرابی‌های بسیار به بارآورد و حتی کار به نشت مواد هسته‌ای از نیروگاه فوکوشیما و خطر بروز یک هیروشیمای جدید کشید، نه دزدی‌وشورشی صورت گرفت و نه جنایتی انجام شد. مردم پول و کاوصندوق‌هایی را که از میان ویرانه‌ها پیدا می‌کردند پس می‌دادند. خصوصیت مثبت اخلاقی دیگر ژاپنی‌ها کم‌گویی و پرکاری آنهاست. با کارشان مانند عشق‌شان برخورد می‌کنند. کار را فقط برای پول انجام نمی‌دهند و آن را لازمه وجودی و بقای خویش می‌دانند. خصوصیت اخلاقی دیگری که ریشه در فرهنگ کهن شرق دور دارد، فروتنی و تواضع است که بازنده همگان است. با وجود خشنوت‌های زمان نظامیگری و امپریالیستی‌شان و جنگ‌های خونین با چین و کره، این ویژگی کماکان در ژاپنی‌ها و دیگر مردم خاور دور وجود دارد. از سوی دیگر، ژاپن را انگلیس خاور دور می‌دانند، چون انگلیسی‌ها هم در اروپا نوعی انزوای جغرافیایی را تجربه کرده‌اند و هنوز هم کشور خود را واقع در خاک اروپا نمی‌دانند. به‌همین دلیل انگلیس بعد از اشغال‌شدن به‌دست رم در قرن‌های اولیه میلادی، هیچ‌گاه مانند دیگر کشورهای اروپایی تسخیر نشد. ژاپن برای اولین و آخرین بار بعد از جنگ جهانی دوم آن‌هم به زور بمب‌اتم تسخیر و عملاً مستعمره آمریکا شد. آمریکایی‌ها حتی قانون‌اساسی برای ژاپن نوشتند اما به‌هرحال ژاپنی‌ها چیزهایی نیز از آنها یاد گرفتند. ژاپنی‌ها امروز حتی بیش از اروپایی‌ها تابع سیاست‌های آمریکا هستند. همه این ویژگی‌ها و کنجکاوی‌ها مرا به ترجمه این کتاب تشویق کرد.

کافعنوان فرعی کتاب و مقدمه شما بر کتاب به مقایسه مشروطه ژاپنی با مشروطه ایرانی می‌پردازد. تا چه حد این دورویداد از نظر تاریخی به یکدیگر شباهت دارند؟

روند اصلاحات و نوسازی در ژاپن در دوران میجی تقریباً دودهه پس از اصلاحات امپریکیر در ایران آغاز شد. با وجود اینکه سابقه ارتباط و رفت‌وآمد ایرانی‌ها با غربی‌ها بیشتر و قبل از ژاپنی‌ها و از دوران صفویه آغاز شده بود و باوجود اینکه مقاومت ژاپنی‌ها در برابر مدرنیزاسیون و نوسازی در آغاز کمتر از ما نبود، اما آنها این روند را با حوصله و پیوستگی بیشتری پیمودند. درحالی که حرکت ما با افت‌وخیز فراوان همراه بود. ژاپن هرچند مثل ایران کشوری فئودالی و واپس‌مانده بود، اما نظام زمینداری آن با ما متفاوت بود. ما انقلاب‌مشروطه کردیم، اما آن‌ها با اینکه انقلابی نکردند، توانستند روند نوسازی را تقریباً بدون توقف ادامه دهند. اصلاحات در ژاپن برخلاف ایران تقریباً هیچ‌گاه دچار گسست و انقطاع نشد. تاریخ ایران، تاریخ گسست و بازگشت است و تاریخ پیوست و تداوم نیست و به نظر من یکی از علل اصلی واپس ماندگی ایران همین موضوع است. در کتاب «میلاد زخم» به ترجمه این قلم، خسرو شاکری به مساله گسست و تداوم و ارتباط آن با عدم توسعه‌یافتگی ایران به تفصیل اشاراتی دارد. اگر هرمرحله‌ای از تاریخ ایران ادامه هر مرحله قبل و نفی دیالکتیکی آن می‌بود و نه نفی مکانیکی